مطالعات تاریخ اسلام
سال سوم/ شماره‌ی ۹/ تابستان ۱۳۹۰

تأثیر حکومت‌های ثالث بر مناسبات ایلخانان و آلتین اردو (اردوی زرّین)

دکتر جواد عباسی[۱]
مریم محمدی[۲]

چکیده: تشکیل امپرتوری مغول در میانه‌ی چین تا اروپای شرقی و شکل‌گیری حکومت ایلخانان مغول در ایران،موجب تحولات گسترده‌ای در عرصه‌ی روابط بین‌الملل و از جمله روابط خارجی ایران شد. از میان همسایگان ایران در عهد ایلخانی، آلتین‌اردو (اردوی‌زرین، اولوس‌جوچی) مرز شمالی قلمروی ایلخانی، از قفقاز تا خوارزم را در اختیار داشت. روشن نبودن حدود این دو قلمرو در تقسیم‌بندی میراث چنگیزخان، به‌علاوه‌ی تحولات بعدی در امپراتوری مغول، موجب شکل‌گیری اختلافات ارضی و سیاسی میان آن‌ها گردید که با مسلمان شدن خان‌های اردوی زرین تشدید شد. از آن‌جا که در این زمان، ایلخانان و آلتین اردو، هرکدام با دولت‌های دیگری، نظیر؛ ممالیک، سلجوقیان، بیزانس و برخی دولت‌های محلی نیز مناسباتی داشتند، این پژوهش در صدد شناسایی میزان تاثیر این دولت‌ها– که می‌توان آن ها را «دولت‌های ثالث» نامید– بر مناسبات این دو حکومت مغولی است.

در این پژوهش، که با روش کتابخانه‌ای– اسنادی انجام شده، بررسی منابع در دسترس از قلمرو دولت‌های مختلف آن زمان و گردآوری، مقایسه و تطبیق داده‌ها، این اثرگذاری را به میزان قابل‌توجهی اثبات می کند. البته این امر، در مورد دولت‌های مختلف ثالث، با تفاوت‌هایی همراه است. بیشترین اثرگذاری از آنِ ممالیک مصر و خان بزرگ مغول و کمترین آن مربوط به دولت بیزانس می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: اردوی زرین، ایلخانان، خان بزرگ، اولوس جغتای، ممالیک.

---

۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد. abbasiiran@yahoo. com
۲ دانشجوی دوره‌ی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه تربیت معلم تهران. Mmohammady44@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۹۰/۵/۱، تاریخ تأیید: ۹۰/۷/۲۳

Impact of the Third Governments on Ilkhanids – Golden Hord Relations

Dr. Javad Abbasi[1]
Maryam Mohammadi[2]

Abstract: Establishment of mongol empire from China to eastern Europe and Ilkhanid rule in Iran led to extensive developments in international relations including Iran's foreign relations. New governments such as mongol Khanates and Egypt Mamluks which appeared around Iran caused different transactions against Ilkhanid rule. One of important sides in this scene was Golden Gord (Juchid Ulus) in southern Russia which has rooty territorial dispute with Ilkhanid government because of indefinite frontiers. Also some later developments in Mongol empire like succession rivalries and Juchids' Mohammedanism aggravated enmity between them. As there were some other governments in contact with these two Mongolian part simultaneously, their probably impacts on the Ilkhanid – Golden Hord relations could be a question and if so, another question would be the limits of every third government on this relations.

Regarding the above questions, present article try to study the impact of third parts on Ilkhanid – Golden Hord relations through survey in historical sources from different territories engaged in this relations. This study shows that this impact has been serious, although it has not been the same about different "Third Parts".In one side the impact of Mamluks and then Great Khan was vital and in another side the influence of some governments like Byzantine empire was just temporarily and less.

Keywords: Golden Hord, Ilkhanids, Great Khan, Ulus Chaghataids, Mamluks.

1 Assistant Professor in history, Ferdowsi University of Mashhad. abbasiiran@yahoo.com.
2 Phd student in Islamic history of Iran,Tarbiat Moallem University of Tehran. mmohammady44@yahoo.com.

مقدمه

امپراتوری که چنگیزخان (حک:۶۰۶- ۶۲۴ ه) تأسیس کرد، پیش از مرگ وی، براساس سنت مغولان بین فرزندانش تقسیم شد. براین اساس؛ حدود خوارزم و دشت قبچاق در روسیه‌ی جنوبی به جوچی، نواحی ایمیل و قوناق در ترکستان به اگتای، مغولستان به تولوی و ترکستان غربی و ماوراءالنهر تا حدود جیحون به جغتای واگذار شد.[۱] این تقسیم‌بندی، کمابیش در زمان نخستین جانشینان او نیز به قوت خود باقی بود، اما با زمام‌داری منگوقاآن (۶۴۹- ۶۵۸ه) و درپی تصمیم وی برای گسترش حدود امپراتوری، تغییراتی در این تقسیم‌بندی به‌وجود آمد. این اقدام، پیامدهای مهمی برای ادامه‌ی حیات امپراتوری مغول و از جمله؛ مناسبات دو خان‌نشین آلتین‌اردو (اردوی‌زرین، الوس‌جوچی)[۲] با ایلخانان ایران داشت.

منگوقاآن که پس از درگیری داخلی در خاندان چنگیزخان، عنوان خان‌بزرگ را از آن خود کرده بود، برادر خود هلاکو را مأمور لشکرکشی به ایران و دیگر مناطق غربی کرد. در آن زمان، در هریک از قلمروهای تقسیم‌شده‌ی چنگیزی، یکی از عموزادگان او زمام امور را در دست داشت. از این میان، حکومت اردوی‌زرّین در شمال قلمرو ایلخانان با زمامداری برکه(برکا)، و الوس‌جغتای در بخش شرقی آن با زمام‌داری مبارک‌شاه، دو حکومت همسایه و خویشاوند بودند که پیش از استقرار هلاکو در ایران، به‌وجود آمده‌بودند. این، درحالی بود که متصرفات مغولان در ایران، هم‌چنان زیر نظر خان بزرگ، اداره می‌شد. طبق سنّت سیاسی- نظامی مغول درآن زمان، منطقه‌ای با شرایط ایران با مشارکت نیروهایی از اولوس‌های مختلف، تصرف، حفظ و اداره می‌شد و همه‌ی آن‌ها از منافع حاصل از آن منطقه بهره می‌بردند. برای مثال؛ علّت دوام حکومت امیرارغون(ارغون‌آقا) در طول فرمانروایی اُگتای، توراکینا، گیوک و منگوقاآن در ایران، این بود که کارگزارانی از تمامی اولوس‌ها با او همکاری و از این طریق، منافع رؤسای خود را دنبال می‌کردند. اما ورود هلاکو به ایران به این وضعیت پایان داد[۳] و ازآن پس وضعیت حقوقی شکننده‌ی ایران در بین اولوس‌های مغولی، به‌علاوه‌ی وجود قدرت‌های

---

۱ علاءالدین عطاملک جوینی(۱۳۲۹) *تاریخ جهانگشای*، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، ج۱، لیدن: بریل، صص۳۱-۳۲؛ رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۷۳) *جامع‌التواریخ*، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، ج۱، تهران: البرز، ص۳۰۰؛ محمدبن علی شبانکاره‌ای(۱۳۶۳) *مجمع‌الانساب*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیر کبیر، ص۲۴۶.

۲ در زبان‌های ترکی- مغولی، معمولاً از نام «آلتین‌اردو» برای قلمرو خاندان جوچی استفاده می‌شود اما از آن‌جا که در زبان فارسی، بیش‌تر اردوی‌زرین و اولوس جوچی رایج است، در مقاله‌ی حاضر نیز از همین نام، استفاده شده‌است.

3 Thomas T. Allsen (2001), *Culture and Conquest in Mongol Eurasia*, London: Cambridge University Press, p19.

دیگری مانند ممالیک به عنوان دشمن سرسخت ایلخانان، زمینه‌ساز شکل‌گیری مناسباتی جدید و پیچیده در ایران و ممالک هم‌جوار آن شد.

تا جایی که به موضوع مقاله‌ی حاضر؛ یعنی مناسبات اردوی زرین و ایلخانان مربوط می‌شود، پس از مرگ جوچی سرزمین‌های متعلق به او سهم پسرانش شد. در زمان فرمانروایی اگتای‌قاآن، با فتح نواحی جدید در غرب قلمرو باتو، جانشین جوچی، بر قلمرو خاندان جوچی افزوده شد.[۱] به این ترتیب، باتو(حک: ۶۲۵– ۶۵۳ه) عملاً بنیان‌گذار سلسله‌ای گشت که آلتین اردو(اردوی زرین) نام گرفت.[۲] از سوی دیگر در عصر منگوقاآن(حک: ۶۴۸– ۶۵۸ه) دوره‌ی نسبتاً تازه‌ای در تاریخ امپراتوری مغول آغاز شد، زیرا او به دنبال قوریلتای[۳] سال ۶۵۱ه، بر آن شد تا فتوحات مغولان را تکمیل و تحکیم نماید.[۴] براساس فرمان او، هلاکو مأموریّت یافت ولایاتی را که از آن با عنوان «از جیحون تا مصر» یاد شده و شامل ایران، عراق، شام، آسیای صغیر (روم) و قفقاز می‌شد، تحت حاکمیت خود درآورد.[۵] به‌دنبال آن و درحالی‌که هلاکو تا شام پیش رفته بود، در پی تحولات ناشی از مرگ منگوقاآن، حکومت ایلخانی در ایران تأسیس شد، موضوعی که ظاهراً هنگام اعزام هلاکو در برنامه‌ی منگوقاآن قرار نداشت.[۶]

از زمان استقرار هلاکو در ایران، نخستین نشانه‌های برخورد میان حکومت ایلخانی و خاندان جوچی ظاهر شد و به نبرد سال ۶۶۰ه بین هلاکو و برکه، چهارمین خان اردوی زرین(حک:۶۵۴ – ۶۶۵ ه)، انجامید. درباره‌ی علل بروز این نبرد، اتفّاق نظر کاملی وجود ندارد. در منابع، به عواملی چون؛ مرگ مشکوک دوتن از شاهزادگان اولوس‌جوچی در اردوی هلاکو، انتساب سحر به یکی از آن‌ها، اعتراض برکایِ مسلمان به کشتار مسلمانان و قتل خلیفه‌ی عباسی، پرداخت نشدن بخشی از غنایم جنگی توسط هلاکو به دربار اردوی‌زرین– آن‌طور که در دوره‌ی باتو مرسوم بود– و بالاخره موضع‌گیری متفاوت این دو خاندان درباره‌ی

---

۱ شبانکاره‌ای، صص۲۴۵– ۲۴۶؛ غیاث‌الدین بن همام‌الدین خواندمیر(۱۳۳۳) *حبیب‌السّیر فی اخبار افراد بشر*، ج۱/۳، تهران: خیام، ص۷۴.

۲ رنه گروسه(۱۳۵۳) *امپراطوری صحرانوردان*، ترجمه‌ی عبدالحسین میکده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص۲۸۱؛ و. واسیلی بارتولد (۱۳۷۶) *تاریخ ترک‌های آسیای میانه*، ترجمه‌ی غفار حسینی، تهران: طوس، صص۱۸۶– ۱۸۷.

۳ شورای عالی حکومتی مغولان.

۴ پی نن رشیدوو(۱۳۶۸) *سقوط بغداد و حکمرانی مغولان در عراق*، ترجمه‌ی اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی، ص۸۴.

۵ همدانی، ج۲، ص۹۷۴.

6 Reuven Amitai-Periss, (2004), *The Mamluk-Ilkhanid War(1260-1281)*, London: Cambridge University Press, p13.

انتخاب جانشین منگوقاآن، اشاره شده است.[۱] آمیتای پریس، دو احتمال دیگر هم در زمینه‌ی دلایل نارضایتی برکه از هلاکو، مطرح می‌کند. یکی آن‌که؛ برکه با تأکید بر منافع عمومی مغولان، هلاکو را به جهت شکست در عین‌جالوت سرزنش کرد. دیگر این‌که؛ شاید از این که به دلیل رویارویی با هلاکو از ادامه‌ی فتوحات در شرق اروپا باز مانده بود، ناراضی بود.[۲]

با این‌همه، آن‌طور که از سیر مناسبات اردوی زرین و ایلخانان برمی‌آید، مهم‌ترین عامل به‌وجود آورنده‌ی تنش میان آن‌ها، ادعاهای ارضی و تلاش هریک از این‌دو حکومت برای تسلط بر مناطق شمال غربی ایران و با درجه‌ی کمتری شمال‌شرقی(حدود خوارزم) بوده‌است. اردوی‌زرین با استناد به وصیت چنگیزخان در مورد تقسیم متصرفات مغولان، مراتع و راه‌های بازرگانی اران و آذربایجان را سهم خود می‌دانست، در حالی‌که چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، در پی ماندگار شدن هلاکو در ایران، این مناطق درعمل به قلمرو نوظهور ایلخانی ضمیمه شده بود. آمیتای پریس با بررسی مجموع روایات تاریخی، معتقد است؛ هلاکو در مورد تصرف جنوب قفقاز و نیز تأسیس حکومت مستقل برای خود(حکومت ایلخانی) و خاندانش، از دستورات برادر خود منگوقاآن فراتر رفته بود.[۳]

درهرحال اختلافات یادشده، مناسباتی حساس و شکننده میان اردوی زرین و ایلخانان رقم زد. یکی از مسائل مهم در این مناسبات، نقشی است که سایر قدرت‌های زمانه در آن داشتند. اگرچه مورخان و پژوهش‌گران در رویدادنگاری تاریخ امپراتوری مغول یا هریک از این خان‌نشین‌ها، اشاراتی به این اثرگذاری‌ها کرده‌اند، اما پرداختن به این موضوع، به‌صورت مستقل و متمرکز می‌تواند به روشن‌تر شدن اهمیت و ابعاد آن کمک کند. حکومت خان‌بزرگ مغول در چین، اولوس‌جغتای در ماوراءالنهر و ممالیک در شام و مصر، مؤثرترین حکومت‌ها دراین زمینه بودند. حکومت‌های منطقه‌ای گرجستان، سلجوقیان روم و امپراتوری بیزانس نیز که قلمرو آن‌ها در نزدیکی صحنه برخورد این دو و یا واسطه‌ی ارتباط آن‌ها با ممالیک بود، خواه‌ناخواه درگیر مناسبات این‌دو می‌شدند. در ادامه، نقش هریک از این حکومت‌ها در روابط ایلخانان و اردوی زرین بررسی می‌شود.

---

۱ همدانی، ج۲، ص۱۰۴۴؛ خواندمیر، ج۱/۳، ص۱۰۱؛ ابوالفداء اسماعیل ابن‌کثیر(۱۳۵۱ق) *البدایةوالنهایة فی‌التاریخ*، ج۱۳، دمشق: مطبعةالسّعادة، ص۲۳۴؛ م. م رمزی (۱۹۰۸م) *تلفیق‌الاخبار و تلقیح‌الآثار فی وقایع قزان و ملوک‌التتار*، ج۱، اورنبورگ: المطبعةالکریمیّةوالحسینیّة، ص۴۲۰.

2 Amitai-Periss,op. cit, p80.

3 ibid, p13.

جایگاه و نقش خان بزرگ در روابط دو حکومت

شروع اثرگذاری خان‌بزرگ مغول بر روابط دوطرف، از آن‌جا بود که منگوقاآن طی فرمانی، هلاکو را برای تکمیل فتوحات، در رأس نیروهایی که از سوی تمام الوس‌ها تجهیز و حمایت می‌شد، روانه‌ی غرب نمود. حکومت اردوی زرین نیز که در موفقیت منگوقاآن در رسیدن به مقام خان بزرگ مغولان، نقش مهمی داشت،[۱] بخشی از نیروهای خود را در اختیار هلاکو قرار داد. اهمیت اردوی‌زرین در امپراتوری مغول دراین زمان به‌حدی بود که به نظر بارتولد، پس از استقرار منگوقاآن در مقام خان بزرگ مغولان، امپراتوری مغول به دو منطقه تقسیم شده بود که یکی زیر نفوذ باتو(جانشین جوچی) بود و دیگری تحت نفوذ منگوقاآن.[۲] شاید تصور اولیه‌ی اردوی‌زرین از لشکرکشی هلاکو نیز چیزی درحد عملیاتی بود که در دوران پس از مرگ چنگیزخان در مناطقی از ایران انجام می‌شد و هیچ‌گاه به حقوق مالکیت اردوی زرین آسیبی نرسانده بود. در آن دوران، حاکمیت اصلی و رسمی در مناطق تصرف‌شده‌ی ایران از آنِ خان بزرگ بود و دیگر اولوس‌ها نیز از منافع حاصل از سلطه بر ایران سهم می‌بردند.[۳]

مرگ منگوقاآن، اختلافات بر سر جانشینی او و تثبیت حکومت ایلخانی در ایران در زمان قوبیلای‌قاآن، دورانی تازه در مناسبات خان‌بزرگ با دو حکومت اردوی‌زرین و ایلخانان به‌وجود آورد که در نهایت، به اتحاد خان‌بزرگ با ایلخانان و انزوای برکه، خانِ اردوی‌زرین انجامید.[۴] موضع‌گیری خان بزرگ در روابط ایلخانان و اردوی زرین و جانب‌داریِ او از هلاکو در جریان جنگ آن‌ها در سال ۶۶۳ه، آشکار شد. دراین سال، هلاکو با نزدیک شدن سپاه اردوی‌زرین، شخصی به نام شیخ شریف تبریزی را جهت خبرگیری فرستاد. شیخ شریف هنگام ورود به دشت قبچاق، دستگیر و نزد نوقای، فرمانده‌ی سپاه اردوی‌زرین برده‌شد. نوقای سعی کرد به‌وسیله‌ی شیخ شریف، از اوضاع ایران و تصمیمات هلاکو در مورد اردوی‌زرّین آگاهی یابد.[۵] شیخ در پاسخ به نوقای و با هدف جلوگیری از حمله‌ی دوباره‌ی سپاهیان او به ایران، به دو موضوع اشاره کرد؛ نخست این‌که از سوی قوبیلای‌قاآن، فرمانی متضمّن انتصاب

---

۱ همدانی، ج۲، ص۱۰۴۴؛ Allsen,op. cit, p20 .

۲ بارتولد (۱۳۷۶) ص۱۹۴.

3 Allsen,op. cit p19.

۴ برتولد اشپولر(۱۳۵۱) *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه‌ی محمود میرآفتاب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص۶۶؛ Allsen,op. cit,pp3,23-4.

۵ حمدالله بن ابی بکر مستوفی (۱۹۱۰م) *تاریخ گزیده*، به‌اهتمام ادوارد براون، لندن: دارالفنون کمبریج، صص۵۸۰- ۵۸۱؛ سیّد برهان‌الدّین میرخواند (۱۳۳۹) *روضة الصّفا*، ج۵، تهران: خیّام، ص۲۷۰.

هلاکو به حکومت سرزمین‌ها و مناطقی از کنار آب آمویه تا اقصای مصر و شام رسیده است. دیگر این‌که به گفته‌ی او، خان‌بزرگ نیرویی سی‌هزار نفره برای پشتیبانی از هلاکو در مصاف با برکه فرستاده است.[۱] البته سپاهی که شیخ شریف از آن سخن می‌گفت، وجود خارجی نداشت، زیرا در این زمان، قوبیلای با کمبود قوا روبرو بود و به‌دلیل طولانی شدن تصرف چین و شکست قوای او در ژاپن، امکان فرستادن چنین نیرویی را نداشت و حتی ناچار شده‌بود برای جبران کمبود نیروهای نظامی خود، از زندانیان استفاده کند.[۲] اگرچه به این ترتیب و باتوجه به دوری راه، امکان اقدام عملی خان بزرگ به نفع ایلخانان بسیار کم بود، با این‌حال، حکومت ایلخانی که از سوی حکومت‌های رقیب (جغتاییان، اردوی‌زرین و ممالیک) محاصره شده بود، کوشش فراوانی برای حفظ پیوندهای خود با دربار خان‌بزرگ به‌خرج می‌داد و مشروعیت سیاسی و دوام آن، تاحد زیادی به پشتیبانی امپراتور، متکی بود.[۳] قوبیلای‌قاآن نیز در مواردی برای تضعیف اردوی‌زرّین به نفع ایلخانان کوشید، برای مثال؛ به نوشته‌ی وصاف، یک‌بار «رسولی به بخارا فرستاد و شماره‌ی بخارا تازه گردانید. از جمله‌ی شانزده‌هزار که در بخارا بودند، پنج هزار به باتو تعلق داشت و سه هزار به قوتی بیگی، مادر هلاکو، باقی به الغقول. پنج هزارِ باتو را به صحرا راندند و همه را از دم تیغ گذراندند.»[۴]

با گذشت زمان و به موازات تداوم مراودات میان خان بزرگ و ایلخانان، شکاف میان اردوی‌زرّین با دربار خان‌بزرگ نیز بیش‌تر شد و برکه و جانشینانش، از وضعیت یک خان تابع در امپراتوری مغول، به یک فرمانروای مستقل تبدیل شدند. برکه که از موضع قوبیلای‌قاآن نسبت به دعاوی خود در منطقه و جانب‌داری او از ایلخانان ناخرسند بود، از حضور در قوریلتایی که خان‌بزرگ تشکیل داده بود، خودداری کرد و فرستادن پی‌درپی چند ایلچی به سرای نیز، تصمیم او را تغییر نداد. هم‌چنین، اقدام قوبیلای‌قاآن در تأیید جانشینی منگوتیمور پس از مرگ برکه در سال ۶۶۵ق،[۵] نتیجه‌ای در برنداشت و روابط ضعیف اردوی زرّین و خان بزرگ در چین در دوره‌ی جانشینان قوبیلای، عملاً قطع شد.[۶] بیانی معتقد است؛ با رویارویی برکه با ایلخانان، مسلمان شدن او، دوستی‌اش با مصر، تأیید او از سوی خلیفه‌ی

---

۱ همدانی، ج۲، ص۱۰۴۷.

۲ مصطفی ناصری‌راد(۱۳۷۴) *سیاست سپاهیگری مغولان و ایلخانان در ایران*، تبریز: فصّ، ص۱۶۸.

3 Allsen,op. cit, p25.

۴ وصاف، ص۲۹.

۵ همدانی، ج۲، ص۸۹۱.

۶ بارتولد(۱۳۷۶) ص۱۹۴؛ Henry Howorth (no date), V 2, *History of Mongols*, Burt franklin, pp112-113 .

عباسی مصر و برقراری مناسبات تجاری با ژنی‌ها(جنوایی‌ها)، اردوی‌زرین عملاً از کنفدراسیون مغول خارج گردید.[۱]

درمقابل، ایلخانان، اگرچه از دوره‌ی غازان بر استقلال عمل خود از خان‌بزرگ افزودند، اما هیچ‌گاه مناسبات با چین را قطع نکردند و به شکلی دوستانه و در موقعیتی برابر به آن ادامه دادند. به این ترتیب، اگرچه بیش‌ترین اثرگذاری حکومت خان‌بزرگ در مناسبات ایلخانان با اردوی‌زرین، به اوایل دوره‌ی ایلخانی مربوط می‌شد، اما در دوره‌های بعد نیز تأیید حکومت ایلخانی از سوی خان‌بزرگ و سردی روابط آن با اردوی‌زرین بر مناسبات آن‌ها به نفع ایلخانان، اثر داشت.

تأثیر اولوس جغتای

چنگیزخان، هنگام تقسیم متصرّفات خود، بخشی از ولایت ترکستان تا جیحون را به دوّمین پسر خود یعنی جغتای واگذار کرد. ازاین بین، ظاهراً کاشغر و ماوراءالنهر تا مدتی بعد، هم‌چنان تحت نظر مرکز امپراتوری اداره می‌شد و در عصر فرمانروایی اگتای‌قاآن بود که رسماً به قلمرو جغتای الحاق شد.[۲] پس از استقرار حکومت ایلخانی در ایران، درگیری میان خاندان جغتای با این حکومت نیز به‌تدریج آشکار شد. آن‌طور که از داده‌های موجود در منابع برمی‌آید، موضوع اصلی رقابت آن‌ها توسعه‌طلبی جغتاییان در مناطق شرقی ایران بود. آن‌چه از منظر بحث حاضر اهمیت دارد، اثری است که روابط جغتاییان با ایلخانان بر مناسبات ایلخانان با اردوی‌زرین به‌جا می‌گذاشت. در نخستین اقدام، برکه تلاش کرد باب وحدت را با جغتاییان ضد ایلخانان بگشاید. گرچه پیشنهاد او از سوی جغتاییان پذیرفته شد، اما با مرگ وی به نتیجه‌ی مشخصی نرسید،[۳] چراکه براق جغتایی در سال ۶۶۷ه، مناطقی از بدخشان تا نیشابور را مورد حمله قرار داد.[۴] این تهاجم، با تهدید اباقا از جانب اردوی‌زرّین هم‌زمان بود چراکه منگوتیمور بین سال‌های ۶۶۷ و ۶۶۸ه، دوبار مرزهای شمال‌غربی قلمرو ایلخانان را مورد تهاجم قرار داده‌بود.[۵]

---

۱ شیرین بیانی(۱۳۷۵) *دین و دولت در ایران عهد مغول*، ج۳، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص۸۲۳.

۲ جوینی، ج۱، صص۳۱- ۳۲؛ شبانکاره‌ای، ص۲۴۶.

۳ بیانی (۱۳۷۵) ج۳، ص۸۲۵.

۴ وصاف، ص۷۱.

۵ سیف‌الدین بن محمّد هروی(۱۳۶۲ق) *تاریخنامه‌ی هرات*، تصحیح محمد زبیرالصدیقی، کلکته: چاپی کلکته، ص۳۲؛ ابن‌کثیر، ج۱۳، صص۲۵۵و ۲۵۸.

روایتی که در این خصوص وجود دارد، تقارن این حملات را هدفمند و برنامه‌ریزی شده، نشان می‌دهد. براین اساس، به‌دنبال گفتگوهای سه اولوس؛ جغتای، اگتای و جوچی، قرار شد دوسوّم ماوراءالنّهر به اولوس‌جغتای و یک‌سوّم آن به اولوس‌های اگتای و جوچی تعلق گیرد. به‌علاوه مقرر شد براق، با عبور از جیحون و حمله به سرزمین اباقا، بخشی از آن را به قلمرو خود ضمیمه کند.[۱]

گرچه اقدام قاطع و موثّر اباقا در مقابل براق، راه پیشروی او را بست،[۲] ولی اباقا هم‌چنان، نگران اتحاد اولوس جغتای و اردوی زرین ضد خود بود. به‌این‌ترتیب، صلحی که در سال ۶۷۰ه بین اباقا و منگوتیمور صورت گرفت با جنگ‌های هم‌زمان او با الوس‌های جغتای و جوچی در دوسه سال پیش از آن، بی‌ارتباط نبود. به‌نظر می‌رسد؛ اباقا با بررسی احتمال وقوع جنگ‌هایی مشابه، کوشید با کاهش فشار در یک جبهه، توان نظامی خود را در جبهه‌ای خاص متمرکز کند. از سوی دیگر، منگوتیمور نیز که در عمل جز به منافع خود نمی‌اندیشید، آمادگی تغییر موضع در شرایط مختلف را داشت. بنابراین تا زمانی که براق قدرتی مهم بود، کوشید با اتحّاد با او، تهدید او را متوجّه ایلخانان کند اما درپی شکست براق، صلح با ایلخانان را پذیرفت و در سال ۶۷۰ه، هیأتی را با هدایای فراوان برای تبریک پیروزی اباقا نزد او فرستاد.[۳] گرچه باتوجه به اختلافات ریشه‌دار اولوس‌ها با یکدیگر، طبیعی بود که این‌گونه مراودات پایدار نباشد.

نمونه‌ی دیگر از اثرگذاری جغتاییان بر مناسبات ایلخانان و اردوی زرین، در زمان حکومت سلطان ابوسعید، واپسین ایلخان ایران بود. توضیح آن‌که یساؤُر از شاهزادگان اولوس‌جغتای که در زمان اولجایتو بر کبک‌خان، فرمانروای جغتاییان یاغی شده و نسبت به اولجایتو اظهار اطاعت کرده‌بود،[۴] دوسال بعد از درگذشت او در ۷۱۸ه، از اطاعت حکومت ایلخانی سرپیچید. این وضع، هم‌زمان با عبور لشکر مجهز اردوی‌زرین (اوزبک‌خان) از دربند، به قصد حمله به ایران بود.[۵] ابوسعید مجبور شد در دو جبهه، جلوی پیشروی سپاهیان یساؤر و اوزبک را بگیرد.

---

۱ شیرین بیانی(۱۳۸۲) *مغولان و حکومت ایلخانی*، تهران: سمت، ص۲۷۸.

۲ همدانی، ج۲، ص ۱۰۹۷؛ مارکوپولو(۱۳۶۳) *سفرنامه(معروف به ایل میلیونه)*، ترجمه‌ی س. منصور سجّادی و آنجلادی جوانی رومانو، تهران: گویش، ص۲۳۵.

۳ همدانی، ج۲، ص۱۰۹۷.

۴ ابوالقاسم عبدالله بن محمدالقاشانی[کاشانی] (۱۳۴۸) *تاریخ اولجایتو*، به اهتمام مهین همبلی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، صص۲۱۳ و ۲۲۰.

۵ کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی (۱۳۷۲) *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، به‌اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، صص۶۲ و ۶۶- ۶۷؛ خواندمیر، ج۱/۳، ص۲۰۵.

باوجود اوضاع نامناسب جوی و کندی نقل‌وانتقالات، نتیجه برای حکومت ایلخانی رضایت‌بخش بود و حملات مهاجمان دفع شد.[۱] ازبک‌خان پس از این شکست، تا سال ۷۲۵ه از تعرض به قلمرو ایلخانی چشم پوشید.[۲] در گزارش سیفی‌هروی، ارتباط عملیات یساؤر در شرق ایران با رویارویی حکومت ایلخانی و اردوی زرین نمایان است. به نوشته‌ی او، یساؤر به خراسان و مازندران آمد و قتل و غارت و خرابی به راه انداخت، اما چون موفق نشد، بعد از سه ماه بازگشت. او ادامه می‌دهد: «در موضعی که آن را قراتپه می‌خواندند، نزول کرد؛ به آن امید که از جانب دربند شاه اوزبک با لشکر قبچاق به قصد و حصد ممالک عراق درآید.»[۳] خلاصه آن‌که در حوادث سال‌های ۷۲۵- ۷۵۶ه نیز، تأثیر جغتاییان بر مناسبات ایلخانان و اردوی زرین دیده شد. در این زمان، ترمشیرین، حاکم اولوس جغتای کوشید تا شرق قلمرو ایلخانی را تصرف کند، اما شکست خورد.[۴] این درحالی بود که چند ماه پیش از آن، اوزبک‌خان، مرزهای ایران را تهدید کرده بود. در واقع ترمشیرین با آگاهی از گرفتاری حکومت ایلخانی در قفقاز، فرصت را برای توسعه‌طلبی در شرق قلمرو ایلخانی مناسب دیده بود. ارتباط این رویدادها به حدی است که گفته شده قرار بود یکی از واحدهای سپاه اردوی زرّین نیز در این لشکرکشی، به نیروهای ترمشیرین بپیوندد.[۵] به این‌ترتیب، تلاش‌های اردوی زرّین و اولوس جغتای در تحریک اردوی‌زرین و ایلخانان برای رویارویی یا سازش با یکدیگر، اثر می‌گذاشت.

ممالیک مصر و شام؛ اثرگذارترین حکومت ثالث

از میان قدرت‌های معاصر با ایلخانان و اردوی‌زرین، ممالیک مصر و شام، مهم‌ترین نیروی اثرگذار در مناسبات آن‌ها بودند. اساساً، یکی از مبانی همکاری و رابطه‌ی بین ممالیک و اردوی‌زرین، وجود دشمن مشترک یعنی حکومت ایلخانی بود. تأثیر ممالیک، بیش‌تر به صورت غیرمستقیم و بازدارنده بود و موجب می‌شد ایلخانان نتوانند سیاستی فعال و پایدار برابر دعاوی اردوی‌زرین دنبال کنند. درعین‌حال، همکاری اردوی‌زرین و ممالیک، منافع زیادی برای ممالیک داشت. چنان‌که برای مثال؛ بدون اشتغالِ ایلخانان به مسائلی چون رویارویی با اردوی‌زرین، بیش

---

۱ عبدالرزاق سمرقندی، ص۶۵؛ خواندمیر، ج۱/۳، ص۲۰۵.

۲ مستوفی، ص۶۰۷.

۳ سیفی هروی، ص۶۹۱.

۴ نورالله حافظ‌ابرو(۱۳۵۰) *ذیل جامع‌التواریخ رشیدی*، به اهتمام خانبابا بیانی، تهران: تابان، صص ۱۶۷- ۱۶۸؛ سمرقندی، ص۹۵.

۵ اشپولر(۱۳۵۱) ص۱۲۹.

از یک دهه وقفه در انتقام‌جویی آنان از شکست عین‌جالوت، توجیه‌پذیر نیست. اباقا خود در نامه‌ای به بیبرس، به این موضوع اشاره کرده و گفته بود که ناسازگاری موجود میان مغولان، مانع از حمله‌ی سپاه ایلخانی به شام شده‌است.[۱]

شکست سپاه هلاکو در نبرد عین‌جالوت، هم‌زمان با شروع درگیری میان برکه، فرمانروای اردوی‌زرین با هلاکو بود. بنابراین، براساس قاعده‌ی «اتحاد در برابر دشمن مشترک» یا «دوستی با دشمنِ دشمنِ خود»، ممالیک و حاکمان اردوی‌زرین، به‌زودی همکاری به زیان ایلخانان را آغاز کردند. به‌نظر آمیتای پریس، اتحاد ممالیک با اردوی‌زرین به اندازه‌ی دشمنی آنان(ممالیک) با ایلخانان، در تحریک ممالیک ضد ایلخانان مؤثر بوده‌است. او، در تحلیل استراتژی‌های ممالیک و ایلخانان برابر یکدیگر، سهم مهمی برای «ایجاد اتحادهای بزرگ» از سوی هریک از آن‌ها قائل است و آن‌طور که از پژوهش وی درباره‌ی روابط ایلخانان با ممالیک برمی‌آید، مهم‌ترین متحد برای ممالیک در این مورد، اردوی زرین بوده است.[۲] تا جایی که به اوایل این اتحاد مربوط می‌شود، ایجاد ارتباط با مصر، دست‌کم به انزوای برکه در میان حکومت‌های مغول پایان می‌داد.[۳] هم‌چنین، برکه برآن شد تا از تیرگی روابط ممالیک و ایلخانان به‌نفع سیاست‌های ضد ایلخانی خویش بهره جوید. در گزارش‌های منابع مملوک نیز، اهمیت اتحاد ممالیک با اردوی‌زرین بازتاب یافته‌است.[۴] به این‌ترتیب، در سال ۶۶۱ه، پیمانی رسمی بین برکه و بیبرس(حک: ۶۵۸-۶۷۶ق) با محوریّت دشمنی با ایلخانان بسته شد.[۵] ازآن‌پس، مبادله‌ی سفرا بین سَرای و قاهره ادامه یافت. بیبرس، برکه را در میان قومش به پیامبر اسلام در بین قریش تشبیه کرد و از او خواست تا از جهاد علیه ایلخانان غافل نشود. مضمون سفارت‌های برکه نیز مواردی درباره‌ی اسلام و نوع برخورد با همسایه‌ی جنوبی(ایلخانان) بود.[۶] با این‌همه، به‌نظر می‌رسد قاهره و سرای، اگرچه در ظاهر، روابط خود را براساس ایمان مشترک مذهبی

1 Amitai-Periss,op. cit, p235.

2 ibid, pp1-2, 81-90.

۳ رشیدوو، ص۱۱۵.

۴ احمدبن علی مقریزی (۱۹۵۷) *السلوک لمعرفة دول‌الملوک*، تصحیح محمّد مصطفی زیاده، ج۱، قاهره: مطبعة لجنة التّالیف والتّرجمة والنّشر، ص۴۹۵؛ ابوالعباس احمدبن علی قلقشندی [بی‌تا] *صبح‌الاعشی فی صناعة‌الانشاء*، ج۴، قاهره: المؤسسةالمصریة لالتّالیف والترجمة والطّباعة والنّشر، ص۴۷۳.

۵ محی‌الدّین بن عبدالظاهر(۱۳۹۶ق) *الروض‌الزاهر فی سیرة الملک‌الظاهر*، تحقیق عبدالعزیز الخویطر، ریاض: [بی‌نا]، صص۸۸-۸۹؛ قلقشندی، ج۴، ص۴۷۳؛

A. Y Yakubovskiy, (1957), *Altin Ordu Ve Inhitati (Zolotaya Orda),* Ceviren, Hasan Eren, Istanbul: Maaif Basimevi, p57.

۶ مقریزی، ج۱، ص۴۹۵؛ محی‌الدین بن عبدالظاهر، ص۱۳۹؛ Yakubovskiy,op. cit, pp61-2; Amitai-Periss,op. cit, p81.

مستحکم نمودند، در عمل، عوامل سیاسی- نظامی و اقتصادی سهم بیشتری در مناسبات آن‌ها داشت. به‌همین‌دلیل، هنگامی که پس از مرگ برکه، منگوتیمورِ نامسلمان به حکومت اردوی زرین رسید، بیبرس در فرستادن سفیری به نزد وی و تشویق او به ادامه‌ی دشمنی با هلاکو، تردیدی به‌خود راه نداد.[۱]

در نخستین مرحله از اثرگذاری ممالیک بر مناسبات اردوی‌زرین و ایلخانان، اعلان جنگ برکه به هلاکو موجب شد تا از حمله‌ی انتقام‌جویانه‌ی وی به ممالیک پس از شکست عین‌جالوت، جلوگیری شود.[۲] از سوی دیگر، قلمرو اردوی زرّین، منبع عمده‌ی تأمین سربازان جدید مملوک بود که مصر به آن‌ها نیاز داشت و بنیان ارتش ممالیک که مقابله با ایلخانان مهم‌ترین مأموریت آن بود، به‌وجود آن‌ها بستگی داشت.[۳]

رویداد مؤثر دیگر در همکاری اردوی زرین و ممالیک ضد ایلخانان، این بود که پس از کشته شدن فرماندهان نیروهای اردوی زرین در سپاه هلاکو در فتح ایران و عراق، عده‌ای از سپاهیان آن‌ها، در سال ۶۶۰ه به سوی شام رفته و به سپاهیان بیبرس ملحق شدند.[۴] بیبرس، به همراه عده‌ای از مصریان به استقبال آن‌ها رفت. پذیرایی شایانی از آن‌ها به‌عمل آمد و امکانات لازم در اختیار آنان قرار داده شد. این گروه که تعداد آن‌ها را بیش از هزار نفر ذکر کرده‌اند، به دین اسلام گرویدند و به ارتش مصر پیوستند.[۵] تهدید مشترک ایلخانان برای اردوی زرین و ممالیک در این زمان، به‌حدّی بود که وقتی در سال ۶۶۰ه، خبر آماده شدن سپاه هلاکو منتشر شد، معلوم نبود او قصد شام(ممالیک) دارد یا دشت قبچاق(اردوی زرین).[۶] اندکی بعد با ازدواج دختر برکه با بیبرس، روابط آن‌ها استحکام بیشتری یافت.[۷] به‌دنبال این تحوّلات، مناسبات نزدیکی نیز بین برکه و خلیفه‌ی عبّاسی قاهره (المستنصربالله) برقرار و موجب تحکیم وحدت میان ممالیک و ایلخانان شد.[۸]

چنان‌که گذشت، مناسبات اردوی‌زرّین و ممالیک با مرگ برکه و در دوره‌ی فرمانروایی

---

۱ مقریزی، ج۱، ص۵۶۳؛محی‌الدین بن عبدالظاهر، ص۲۲۸.

۲ دوراکه ویلتس(۱۳۶۸) *سفیران پاپ به دربار خانان مغول*، ترجمه‌ی مسعود رجب نیا، مشهد: آستان قدس رضوی، ص۱۴۴.

۳ مورگان، ص۱۸۹؛ Amitai-Periss,op. cit, p85-86

۴ رمزی، ج۱، ص۴۲۹؛ Amitai-Periss,op. cit, p81.

۵ مقریزی، ج۱، صص ۴۷۳- ۴۷۵؛ محی‌الدین بن عبدالظاهر، ص۱۳۷.

6 Amitai-Periss,op. cit,p107.

۷ مقریزی، ج۱، ص۶۴۰.

8 Amitai-Periss,op. cit, p63.

منگوتیمور نیز ادامه یافت.[۱] اگرچه در این دوران نیز اتحاد عملی اردوی‌زرین و ممالیک ضد ایلخانان، هم‌چنان شکل عملی به‌خود نگرفت، اما نمی‌توان منکر نقش بازدارندگی و نگران‌کننده‌ی این مراودات برای ایلخانان در برابر اردوی‌زرین و نیز ممالیک شد. برای مثال؛ در سال ۶۷۸ه، برخورد با اردوی زرین مانع از بهره‌برداری اباقا از بی‌ثباتی ناشی از مرگ بیبرس شد.[۲] نگاهی به سال‌شمار جنگ‌های ایلخانان با اردوی‌زرین و ممالیک، تأثیر معنادار ممالیک بر مناسبات آن دو را نشان می‌دهد. تفاوت سال‌های برخورد میان ایلخانان با این دو حکومت، به‌جز یک مورد(۷۱۸ه)[۳] نشان می‌دهد که ایلخانان از رویارویی هم‌زمان در دو جبهه، خودداری می‌کردند. این موضوع را در جریان لشکرکشی‌های غازان‌خان به شام به‌خوبی می‌توان دید، چرا که او تنها با احساس امنیت نسبی از جانب اردوی‌زرین، متوجه شام می‌شد و تمایلی برای درگیری با اولوس‌جوچی نداشت. درنتیجه، جز چند درگیری محدود مرزی، اتفاق مهمی بین او با توقتا، حاکم اردوی‌زرین رخ نداد و حتی سفارت‌های دوستی میان آن‌ها ردوبدل شد.[۴]

نمونه‌ی مهمی از اثرگذاری ممالیک در مناسبات ایلخانان با اردوی‌زرین، در عهد زمامداری اوزبک‌خان در اردوی‌زرین و سلطان ابوسعید ایلخانی در ایران دیده‌می‌شود؛ اوزبک که اسلام را در اردوی‌زرین رسمیت بخشیده بود متوجه توسعه‌طلبی در آذربایجان و اران شد. این دو رویکرد مذهبی و سیاسی، به‌طور طبیعی پیوند محکم‌تر میان وی با ممالیک و درعین‌حال رویارویی با ایلخانان را موجب می‌شد. او در سال ۷۱۳ه، طی نامه‌ای به ملک ناصر، خرسندی خود را از گسترش اسلام از چین تا مغرب‌الاقصی، ابراز داشت و یادآور شد در تمامی سرزمین‌های تحت امر او، قوم و ملّت غیرمسلمانی وجود ندارد.[۵] ملک ناصر نیز با ابراز شادمانی، دستور ساخت مسجد جامعی را در شهر قُرُم در اردوی‌زرین، صادر کرد.[۶] روابط دوطرف، با فرستادن پیاپی سفیران و ازدواج دختر اوزبک با ملک ناصر، مستحکم‌تر شد.[۷] وقایع سال ۷۱۸ه روشن ساخت که یکی از اهداف اوزبک از این کار، اتحاد ضد ایلخانان بوده است. در این سال، اوزبک به قفقاز حمله کرد و سپاهی مجهّز از مصر و شام نیز به دیاربکر تاخت. به‌دستور

---

۱ مقریزی، ج۱، ص۵۶۳.

2 Amitai-Periss,op. cit, p88.

۳ منوچهر مرتضوی(۱۳۷۰) *مسائل عصر ایلخانان*، تهران: آگاه، ص۵۵؛ بیانی(۱۳۷۵) ج۳، صص۸۲۱ و ۸۲۷ و ۸۳۴- ۸۳۵.

۴ بیانی، همان، ج۳، ص۸۲۹.

۵ گروسه، ص۶۶۳.

۶ ابن‌بطوطه (۱۳۷۰) *سفرنامه‌ی ابن‌بطوطه*، ترجمه‌ی محمّدعلی موحّد، ج۱، تهران: آگاه، ص۳۹۴.

۷ رمزی، ج۱، صص۵۱۳- ۵۲۲؛ بیانی (۱۳۷۵) ج۳، ص۸۳۳.

ابوسعید، امیرچوپان مأمور مقابله با اوزبک شد و امیر ایرنجین، جهت رویارویی با سپاهیان مملوک اعزام گردید.[۱] اگرچه اوزبک سرانجام در این تهاجم شکست خورد و ابوسعید توانست از این تهدیدِ هم‌زمان رهایی یابد، امّا ادامه‌ی همکاری ممالیک با اردوی‌زرین، می‌توانست حکومت ایلخانی را در وضعیّت پیچیده‌ای قرار دهد، بنابراین، ابوسعید کوشید از این کار جلوگیری کند. فرستادن نمایندگانی به قاهره در سال ۷۲۰ه برای مذاکرات صلح با ممالیک، در همین چارچوب قابل توجیه است.[۲]

از طرف دیگر، اوزبک‌خان در سال ۷۲۲ه، سفرایی به قاهره فرستاد و ملک ناصر را به‌دلیل توقف همکاری در تهاجم به قلمرو ایلخانان، مورد انتقاد قرار داد زیرا با فرستاده نشدن نیروهای او به عراق و آذربایجان، سپاه ایلخانی یک‌ماه منتظر مانده، بدون نتیجه بازگشته بود.[۳] به‌دنبال این سفارت، رسولی از قاهره به سرای آمد. ملک ناصر در نامه‌ای برای اوزبک، از مصالحه‌ی خود با ابوسعید خبر داده، علّت آن را مسلمانی این ایلخان عنوان نمود.[۴] ظاهراً همین شرایط، در شکست دوباره‌ی اوزبک‌خان در حمله به ایران در ۷۲۵ه- که آخرین رویارویی او با ابوسعید بود[۵]- اثر داشت. با این‌همه، صلح میان ممالیک و ایلخانان، موجب قطع مراودات میان اردوی‌زرّین و مصر نشد. کاهش سطح روابط سرای و قاهره، بیش‌تر به اوضاع داخلی مصر و اغتشاشاتی مربوط می‌شد که به‌دنبال مرگ ملک ناصر اتفاق افتاد.[۶]

ارتباط اردوی‌زرین با ممالیک در مقابله با ایلخانان، بُعد اقتصادی نیز داشت. توضیح آن‌که اردوی‌زرین، برای یافتن راه‌ها و بازارهایی برای تجارت، به‌خصوص در زمان‌های تنش با ایلخانان، به مسیرها و طرف‌های دیگری به‌جز ایران نیاز داشت. از طرفی- همان‌طور که اشاره شد- دشت قبچاق، مرکز تأمین و صدور برده بود و ممالیک، مهم‌ترین مشتری آن بودند. این بردگان، از شهرهای ترک‌نشین اطراف دریای روس و از مناطق دوردستی نظیر سوداق آورده می‌شدند.[۷] در مقابل، ایلخانانی مانند اباقا، تلاش می‌کردند از رسیدن بازرگانان مصری و دیگران

---

۱ سمرقندی، ص۶۵؛ بیانی، همان، ج۳، ص۸۳۴ .

۲ بیانی(۱۳۸۲) ص۳۵۲.

۳ مقریزی، ج۱، ص۵۳۲.

۴ همان، ص۵۳۳.

۵ بیانی(۱۳۷۵) ج۳، ص۸۳۵.

۶ مقریزی، ج۱، ص۵۵۰.

۷ شمس‌الدّین محمّد انصاری دمشقی(۱۳۵۷) *نخبةالدّهر فی عجایب‌البرّ و البحر*، ترجمه‌ی سیّد حمید طبیبیان، تهران: فرهنگستان ادب و هنر ایران، صص۲۳۹ و ۴۴۸؛ قلقشندی، ج۴، ص۴۵۷؛ مورگان، ص۱۸۹.

به اردوی‌زرّین جلوگیری کنند.[۱] واکنش اردوی‌زرین و ممالیک، استفاده از راه دریایی بود که از قسطنطنیّه می‌گذشت و از نفوذ ایلخانان خارج بود. حذف لاتین‌های صلیبی- که با ممالیک مناسبات خوبی نداشتند- توسط بیزانسی‌ها در سال ۶۶۰ق نیز به گشودن این راه کمک کرد.[۲]

گرجستان، در میانه‌ی ایلخانان و اردوی زرین

گرجستان، از جمله مناطقی بود که در اوایل هجوم مغولان به غرب، به تصرف آنان درآمد و خراج‌گزار آنان شد. این وضع، تا زمان لشکرکشی هلاکو به ایران کمابیش وجود داشت و گرجی‌ها، بسته به میزان ثبات و اقتدار امپراتوری مغول، در مجموع، سیادت مغولان را پذیرفتند. پس از تأسیس حکومت ایلخانی، حکومت مسیحی گرجستان مطیع آن شد و مجبور به پرداخت مالیات به ایلخانان گردید.[۳] با این‌که گرجستان قبل از استقرار ایلخانان، به‌طور مشخص، بخشی از مناطق تحت حاکمیت اردوی‌زرین نبود و توسط پادشاهان بومی با نظارت کارگزارانی از سوی خان بزرگ اداره می‌شد،[۴] خان‌های اردوی‌زرین می‌کوشیدند با دخالت در گرجستان به برخی از اهداف سیاسی خود دست یابند. این عمل، از زمان فرمانروایی باتو شروع شد. برای مثال؛ زمانی که بایجونویان، اداره‌ی امور ایالت‌های غرب امپراتوری مغول را در دست داشت، باتو سعی کرد برخلاف میل بایجو، در انتخاب پادشاه گرجستان دخالت کرده و در مقابل بایجونویان که از داوود اَلو حمایت می‌کرد، با انتصاب داوود نارین- پسر ملکه روسودان- به حکومت گرجستان، جلوی نفوذ اردوی‌زرین را در این منطقه بگیرد. گرچه این تلاش چندان نتیجه‌ای دربرنداشت و در نهایت به تصمیم منگوقاآن، داوود نارین به عنوان داوود پنجم و داوود اَلو به عنوان داوود ششم اداره‌ی بخش‌هایی از گرجستان را به عهده گرفتند،[۵] اما باز هم باتو، به دلیل اهمیت گرجستان و نقشی که این ایالت می‌توانست در تحولات سیاسی منطقه داشته باشد، از دخالت در این کشور چشم‌پوشی نکرد. در چنین شرایطی، با تأسیس حکومت ایلخانی و الحاق قطعی این مناطق به حوزه‌ی حکومتی هلاکوخان از سوی منگوقاآن، این نفود روبه کاهش گذاشت.[۶]

---

۱ محی‌الدین بن عبدالظاهر، ص۳۰۷.

۲ مورگان، ص۱۸۹.

۳ برتولد اشپولر(۱۳۸۹) *مغولان در تاریخ*، ترجمه‌ی عبدالرسول خیراندیش، تهران: آبادبوم، ص۷۹.

4 Howorth,op. cit,V. 3, p35.

5 M. F Brosset (1958), *Histore de la Georgie*, sd. Petersburg: V. 1, p356.

۶ اشپولر، صص۵۷ و ۶۷.

هوارث، موضوع گرجستان را از زاویه‌ای دیگر مورد توجه قرار داده است. به‌نظر وی، موقعیت جغرافیایی گرجستان و نیز، امکان پیوستن پادشاهان این کشور به اردوی‌زرین، باعث شد ایلخانان، رفتاری توأم با تسامح نسبت به پادشاهان آن‌جا داشته‌باشند، به‌گونه‌ای که همین عامل، باعث دوام سلسله‌ی باگراتی در دوره‌ی ایلخانان شد.[1] او در تأیید این نظر، اشاره می‌کند که در شورش گرجستان به رهبری داوود پنجم علیه ظلم و اجحاف خواجه عزیز- محصّل مالیاتی ایلخانان- دوقوزخاتون، همسر هلاکو با این استدلال که در صورت اقدام نسنجیده‌ی هلاکو علیه شورشیان ممکن است آنان به اردوی‌زرین نزدیک شده و راه عبوری از گرجستان در اختیار سپاهیان اردوی‌زرین قرار دهند، ایلخان را متقاعد کرد خواجه عزیز را کشته و شورشیان را ببخشد.[2] همین موقعیت مهم منطقه‌ای موجب شد پادشاهان گرجستان در هنگام اعمال فشار از سوی ایلخانان، به امتیازگیری از آنان روی آورند. برای مثال؛ داوود نارین به‌دنبال مشکلاتی که با هلاکو و کارگزارانش پیدا کرد، نزد برکه رفت. برکه، به علامت حمایت از داوود به او چتری داد و از هلاکو خواست تا قلمرو داوود را به وی بازگرداند. داوود به کارتیلی بازگشت و در تفلیس استقرار یافت. هلاکو نیز به او عنوان یارغوچی اعطا کرد و قول داد از او حمایت کند.[3]

موقعیت خاص گرجستان در قفقاز سبب شد این کشور در عصر دیگر حاکمان اردوی‌زرین نیز به عنوان واسطه‌ای برای دست‌یابی به منافع آنان، مورد توجه قرار گیرد. درواقع، خوانین اردوی‌زرین برآن بودند تا از اختلافات به‌وجود آمده میان پادشاهان گرجستان و ایلخانان، به‌نفع سیاست‌های خود استفاده کنند. یک نمونه از این سیاست را می‌توان در دوره‌ی حکومت توقتا (تغتو/ توقتقا:۶۹۱- ۷۱۲ه) دید که در ادامه‌ی سیاست اسلاف خود برای دست‌یابی به اران و آذربایجان، کوشید با همراه نمودن شاه آن‌جا با خود، به هدف برسد. توضیح این‌که پس از اسلام آوردن غازان‌خان و خرابی کلیساهای گرجستان و اختلافاتی که میان او و داوود هفتم به‌وجود آمد، داوود ضد حکومت ایلخانی شورش کرد. توقتا با آگاهی از این موضوع، با فرستادن برادر خود، باب مذاکره را با گرجستان برای یافتن راهی جهت حمله به اران و آذربایجان گشود. غازان‌خان کوشید با تطمیع و تهدید داوود هفتم و حملات ویران‌کننده به گرجستان، از ادامه‌ی شورش او و اتحاد وی با اردوی زرین جلوگیری کند. گرچه این عمل

1 Howorth, op. cit, v. 3, p198.
2 ibid, pp 198-199.
3 Brosset, op. cit, pp547-548; Howorth,op. cit, V. 3, p111.

غازان‌خان موجب شد گرجستان دوباره به عنوان حکومتی وابسته به ایلخانان به حیات سیاسی خود ادامه دهد،[۱] اما به توقتا این جسارت را داد تا با استفاده از درگیری‌های غازان‌خان در گرجستان، با فرستادن سفرایی در سال ۷۰۲ه به تبریز، خواهان استرداد اران و آذربایجان شود.[۲] اگرچه درخواست یادشده با پاسخ منفی غازان‌خان روبرو شد و توقتا نتوانست به هدف خود برسد،[۳] اما به‌هر شکل، دخالت در امور گرجستان و تلاش برای همراه کردن شاهان آن‌جا در ضدیت با ایلخانان، تبدیل به یکی از سیاست‌های اردوی‌زرین شد. این درحالی بود که گرجستان به عنوان یکی از ایالات تابع ایلخانان، وظیفه داشت بخشی از نیروی نظامی در جنگ با اردوی زرین را فراهم نماید.[۴]

سلجوقیان روم؛ از تابعیت ایلخانان تا توسل به اردوی زرین

یکی دیگر از حکومت‌هایی که در منازعه‌ی ایلخانان و اردوی زرین مطرح بود، حکومت سلاجقه‌ی روم است. این حکومت که از زمان اگتای‌قاآن، اطاعت از مغولان را پذیرفته بود، پس از لشکرکشی هلاکو و تأسیس حکومت ایلخانی، به تابعیت آن درآمد. با این‌حال، این تابعیت بسته به شرایط داخلی این حکومت که تقسیم قدرت و رقابت درون خاندانی، مهم‌ترین ویژگی آن بود و نیز اوضاع منطقه‌ای در ایران، شام و مصر، قفقاز و دشت قبچاق، دچار فرازونشیب‌هایی می‌شد. قلمرو سلجوقیان روم، از دو جهت مورد توجه اردوی زرین بود؛ یکی برای تهدید و تضعیف مستقیم قدرت ایلخانان و دیگری به منظور تسهیل اتحاد اردوی‌زرین با ممالیک ضد ایلخانان. فرمانروایان اردوی‌زرین امیدوار بودند از طریق راه‌یابی به آسیای صغیر، با ممالیک مرتبط شوند و پیشروی ایلخانان به سمت مدیترانه را ناممکن کنند.[۵] علاوه‌براین، ممالیک نیز به سلجوقیان روم به عنوان واسطه‌ای میان خود و ایلخانان می‌نگریستند و به‌همین دلیل در مواردی- مثل نبرد ابلستین در عهد اباقاخان- به آسیای‌صغیر لشکرکشی کردند. به این‌ترتیب، شبکه‌ای پیچیده و چند وجهی از مناسبات میان حکومت سلجوقیان روم با اردوی‌زرین، ایلخانان و ممالیک در جریان بود.

---

۱ اشپولر، همان، ص۱۵۰؛ Howorth,op. cit, V. 3, pp422-425.

۲ وصاف، صص۳۹۸- ۳۹۹.

۳ همان‌جا.

4 Howorth,op. cit, V. 3, pp197,199.

۵ اشپولر، صص۱۰۰- ۱۰۱.

در زمان حکومت برکه، یکی از دو سلطان سلجوقی روم یعنی کیکاووس- که در نتیجه‌ی اتحاد برادرش قلچ ارسلان با هلاکو، قلمرو خود را از دست داده بود- به دربار برکه پناه برد و از او طلب کمک نمود. برکه نیز سپاهی در اختیار وی گذاشت. این سپاه که به‌وسیله‌ی نیروهای بیبرس همراهی می‌شد، موفقیتی کسب نکرد و برکه از دخالت در آسیای صغیر بازماند.[۱] بعدها نیز، منگوتیمور کوشید سیاست برکه در آسیای صغیر را ادامه دهد. به‌همین دلیل، پس از یک لشکرکشی به آسیای صغیر، مسعود دوم سلجوقی را که در قلعه‌ای زندانی بود، آزاد کرد. به‌نظر می‌رسد هدف منگوتیمور، ایجاد حکومتی دست‌نشانده در آسیای‌صغیر برای ضربه زدن به ایلخانان بوده‌است. با این وجود، منگوتیمور نیز چون سلف خود، در اجرای این سیاست ناکام ماند، زیرا مسعود دوم، درپی اختلافات شخصی که با منگوتیمور پیدا کرد، نزد دشمن او یعنی اباقاخان گریخت و اباقا نیز حکومت نواحی سیواس، ارزروم و ارزنجان را به او داد.[۲] به‌نظر می‌رسد رفتار اباقا با این حاکم سلجوقی نیز تاحدودی متأثر از وضعیت آسیای صغیر و سیاست‌های اردوی‌زرین در آن‌جا بوده است.

تأثیر چندوجهی و متعارض بیزانس

هم‌زمان با اوج‌گیری دشمنی میان برکه و هلاکو، قدرت امپراتوری بیزانس پس از حدود نیم‌قرن سلطه‌ی صلیبیان بر قسطنطنیه، تجدید شد. به‌همین جهت، برکه برقراری ارتباط با بیزانس را، به‌عنوان جزئی از برنامه‌ی اتحاد با ممالیک ضد ایلخانان مورد توجه قرار داد و چیزی شبیه اتحاد ممالیک- بیزانس- قبچاق در برابر ایلخانان و لاتین‌ها (صلیبیون) شکل گرفت.[۳] اگرچه باتوجه به تسلط بیزانس بر مسیرهایی مثل بسفر، همراهی میخائیل پالئولوگوس(حک: ۶۶۰-۶۸۳ه) برای پیوند برکه با ممالیک(بیبرس)، بسیار بااهمیت بود، اما بیزانس، درعین‌حال متوجه خطر ایلخانان برای خود بود و به‌همین دلیل، نمی‌توانست سیاستی ثابت و پایدار نسبت به اردوی‌زرین، ایلخانان و ممالیک درپیش بگیرد و به‌اقتضای شرایط، تغییراتی در اتحادهای خود ایجاد می‌کرد.[۴] ارتباط پالئولوگوس با هلاکو و فرستادن دختر خود برای او،[۵] در همین چارچوب

---

۱ همان، ص۱۰۱؛ استیون رانسیمان(۱۳۷۱) *تاریخ جنگ‌های صلیبی*، ترجمه‌ی منوچهر کاشف، ج۳، تهران: علمی و فرهنگی، ص۳۷۹.

۲ عمادالدین اسماعیل ابوالفدا [بی‌تا] *المختصر فی اخبارالبشر*، ج۴، بیروت: دارالمعرفة للطباعةوالنشر، صص۶ و ۱۱ و ۱۲.

۳ ج. ج ساندرز(۱۳۶۱) *تاریخ فتوحات مغول*، ترجمه‌ی ابوالقاسم حالت، تهران: امیرکبیر، ص۱۱۶؛ Amitai-Periss, op. cit, p93.

۴ بیانی (۱۳۷۵) ج۳، ص۸۲۳.

5 Amitai-Periss,op. cit, p93.

قابل تحلیل است. درواقع، چندگانگی اتحادها و منافع موجب می‌شد بیزانس در بسیاری موارد در زمینه‌ی چگونگی ارتباط با حکومت‌های یادشده، دچار سردرگمی و تردید شود. به‌همین دلیل، هنگامی که هیأت مصریِ بازگشته از اردوی زرین به همراه نمایندگان برکه وارد قسطنطنیه شد، حدود یک سال معطل ماند و هم‌زمان، هیأتی نیز از سوی هلاکوخان وارد آن‌جا شد.[۱] به این‌ترتیب، تا آن‌جا که به مناسبات ایلخانان و ممالیک مربوط می‌شد، بیزانس، سیاست بی‌طرفی و حفظ موازنه میان قدرت‌های رقیب را ترجیح می‌داد که البته مطلوب هیچ‌یک از آن‌ها نبود و گاه، به درگیری میان این حکومت‌ها با بیزانس می‌انجامید. همان‌طورکه پس از معطل نگه‌داشتن هیأت مملوک- اردوی زرین، بیبرس به حدود قسطنطنیه تاخت وکمی بعد، پالئولوگوس بخشی از همان هیأت را نزد برکه فرستاد و ضمن اعلام خراج‌گذاری، خواهان حمایت وی در حمله‌ی احتمالی هلاکوخان شد.[۲] بالاخره آن‌که، باید مسائل عقیدتی را نیز به عوامل ناپایداری سیاست بیزانس نسبت به سه قدرت یادشده (ممالیک- اردوی زرین- ایلخانان) افزود، زیرا پیوند بیزانس با هلاکو- که دست‌کم تحت تأثیر همسرش به مسیحیان توجه زیادی داشت و امتیاز خاصی برای مسلمانان قائل نبود- بیش‌تر بود تا با ممالیک و اردوی زرینِ مسلمان و مدعی جهاد ضد غیرمسلمانان.

یک نمونه‌ی دیگر از تأثیر بیزانس در مناسبات ایلخانان و اردوی زرین، در اوایل قرن هشتم و در عهد فرمانروایی اولجایتو در ایران و توقتا(توقتقا) در اردوی زرین دیده می‌شود. توقتا، پس از ناکامی در تحریک ممالیک ضد ایلخانان، متوجه بیزانس شد و شاهدختی بیزانسی را به همسری گرفت.[۳]

نتیجه

دوره‌ی حکومت ایلخانان در ایران را، از حیث تاریخ روابط خارجی، می‌توان دوره‌ای متفاوت و دارای پیچیدگی‌های بسیار دانست. دعاوی ارضی، اختلافات مذهبی و منافع اقتصادی، موجب شد تا شبکه‌ی گسترده و متداخلی از مناسبات خارجی میان این حکومت با دیگر حکومت‌ها و قدرت‌های زمانه شکل بگیرد. یکی از مسائل مهم در تاریخ روابط خارجی این عصر، شکل‌گیری اتحادهای دوجانبه و گاه چندجانبه میان حکومت‌های رقیب می‌باشد. به‌همین

---

۱ بیانی، همان، ج۳، ص ۷۲۳.
۲ همان‌جا.
۳ همان، ج۳، ص۸۲۹.

دلیل در بررسی مناسبات ایلخانان با هریک از قدرت‌های این زمان، باید به تأثیر جدّی دیگر قدرت‌های زمانه بر این مناسبات، توجه جدّی داشت.

یکی از طرف‌های مهم رابطه با ایلخانان، حکومت اردوی‌زرین در شمال ایران بود. این‌دو، از همان ابتدای پیدایش حکومت ایلخانی، باب رقابت و درگیری با یکدیگر را گشودند. ادعای حاکمیت بر اران، آذربایجان و نواحی جنوبیِ خوارزم، عامل اصلی این رویارویی بود. البته گاه عواملی چون مذهب و اقتصاد نیز به آن‌ها افزوده می‌شد. درنتیجه، برای نزدیک به یک قرن، مقابله با دیگری، تبدیل به اولویتی حساس برای هر یک از آن‌ها شد. در چنین شرایطی بود که استفاده از نیروی «حکومت‌های ثالث» نیز، مدنظر آن‌ها قرار گرفت. قدرت‌هایی که خود نیز براساس منافع خویش از انگیزه‌ی کافی برای اتحاد با یکی از این دو در برابر دیگری برخوردار بودند. خان‌بزرگ مغول در چین، جغتاییان در ماوراءالنّهر، ممالیک در مصروشام، گرجیان در قفقاز جنوبی، سلجوقیان روم در آناتولی شرقی و بیزانس در آناتولی غربی، از جمله‌ی این حکومت‌ها بودند.

باتوجه به آن‌چه گفته شد، مناسبات ایلخانان و اردوی‌زرین، به‌شدّت تحت تأثیر مناسبات آن‌ها با حکومت‌های دیگر قرار گرفت. اگرچه این تأثیر کمتر به اقدام عملی و مستقیم می‌انجامید، اما نمی‌توان منکر اثر بخشی جدّی آن بر سرنوشت روابط این دو حکومت شد. از یک دیدگاه، می‌توان گفت: قدرت‌های ثالث، گاه از جهت جلوگیری از برخی اقدامات توسط ایلخانان، بر روابط این‌دو مؤثر بودند. برای مثال؛ نگرانی از حمله‌ی هم‌زمان ممالیک موجب می‌شد تا ایلخانان در انجام یک عملیات پیوسته و طولانی در برابر اردوی‌زرین، جدّیت به‌خرج ندهند. این، درحالی بود که اردوی‌زرین نیز چشم امید زیادی به اتحاد با ممالیک و حمله‌ی مشترک به قلمرو ایلخانی دوخته بود. خان‌های بزرگ مغول در چین هم، براساس میزان اطاعت و وابستگی هر یک از این دو خان‌نشین (ایلخانان و اردوی‌زرین)، در رقابت‌های آن‌ها دخالت می‌کردند که به دلیل پیوندهای خانوادگی و همسویی بیش‌تر، با حمایت از موضع ایلخانان همراه بود. جغتاییان نیز که دعاوی مشابهی را در شرق ایران نسبت به ایلخانان مطرح کرده بودند، می‌کوشیدند با استفاده از قاعده‌ی «اتحاد ضد دشمن مشترک»، با اردوی زرین مقابل حکومت ایلخانی همکاری کنند. دیگر حکومت‌ها و قدرت‌ها هم، مانند حکومت محلی گرجستان، سلجوقیان روم و بیزانس، به اقتضای شرایط و منافع خود بر مناسبات ایلخانان با اردوی‌زرین اثرگذار می‌شدند. از نظر درجه‌ی اهمیت، می‌توان تأثیر قدرت‌های ثالث را به ترتیب ازآنِ ممالیک، جغتاییان، خان

بزرگ و در درجه‌ی بعد، مربوط به حکومت‌های گرجستان، بیزانس و سلجوقیان روم دانست. درعین‌حال، شکل تأثیر این قدرت‌ها نیز یکسان نبود. برخی مانند ممالیک یا جغتاییان، بیش‌تر به‌طور مستقیم وارد عمل می‌شدند و به‌طور مشخص اقدام نظامی مشترک با اردوی‌زرین ضد ایلخانان، مدنظر آن‌ها قرار می‌گرفت و برخی دیگر مثل بیزانس، از جهت تقویت اتحادهای دیگر مانند اتحاد اردوی‌زرین با ممالیک، با اهمیّت شمرده می‌شدند.

منابع

- ابن‌بطوطه (۱۳۷۰) *سفرنامه*، ترجمه‌ی محمّدعلی موحّد، تهران: آگاه.
- ابن‌کثیر، ابوالفداء اسماعیل (۱۳۵۱ق) *البدایةوالنهایة فی‌التاریخ*، دمشق: مطبعةالسّعادة.
- ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل [بی‌تا] *المختصرفی اخبارالبشر*، بیروت: دارالمعرفة للطباعةوالنشر.
- اشپولر، برتولد (۱۳۵۱) *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه‌ی محمود میرآفتاب، تهران: بنگاه ترجمه و نشرکتاب.
- ------ (۱۳۸۹) *مغولان در تاریخ*، ترجمه‌ی عبدالرسول خیراندیش، تهران: آبادبوم.
- انصاری دمشقی، شمس‌الدّین محمّد (۱۳۵۷) *نخبةالدّهر فی عجایب‌البرّوالبحر*، ترجمه‌ی سیّد حمید طبیبیان، تهران: فرهنگستان ادب و هنر ایران.
- بارتولد، و. واسیلی (۱۳۵۲) *ترکستان‌نامه*، ترجمه‌ی کریم کشاورز، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ------ (۱۳۷۶) *تاریخ ترک‌های آسیای میانه*، ترجمه‌ی غفار حسینی، تهران: طوس.
- بیانی، شیرین (۱۳۷۵) *دین و دولت در ایران عهد مغول*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ------ (۱۳۸۲) *مغولان و حکومت ایلخانی در ایران*، تهران: سمت.
- پولو، مارکو (۱۳۶۳) *سفرنامه(معروف به ایل‌میلیونه)*، ترجمه‌ی س. منصور سجّادی و آنجلادی جوانی رومانو، تهران: گویش.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۷۷) *امپراطوری مغول و ایران*، تهران: دانشگاه تهران.
- جوینی، علاءالدین عطاملک (۱۳۲۹ق) *تاریخ جهانگشای*، تصحیح محمّدبن عبدالوهّاب قزوینی، لیدن: بریل.
- حافظ‌ابرو، نورالله بن عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۵۰) *ذیل جامع‌التواریخ رشیدی*، به‌اهتمام خانبابا بیانی، تهران: تابان.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۳۳) *حبیب‌السّیر فی اخبار افراد بشر*، تهران: خیام.
- رانسیمان، استیون (۱۳۷۱) *تاریخ جنگ‌های صلیبی*، ترجمه‌ی منوچهر کاشف، تهران: علمی و فرهنگی.
- رشیدوو، پی‌نن (۱۳۶۸) *سقوط بغداد و حکمرانی مغولان در عراق*، ترجمه‌ی اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی.
- رمزی، م. م (۱۹۰۸) تلفیق‌الاخبار‌وتلقیح‌الآثارفی وقایع قزان و ملوک‌التتار، اورنبورگ: المطبعة الکریمیّة و الحسینیّة.
- ساندرز، ج. ج (۱۳۶۱) *تاریخ فتوحات مغول*، ترجمه‌ی ابوالقاسم حالت، تهران: امیرکبیر.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۷۲) *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، به‌اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- شبانکاره‌ای، محمّدبن علی (۱۳۶۳) *مجمع‌الانساب*، تصحیح میرهاشم محدّث، تهران: امیرکبیر.
- القاشانی[کاشانی]، ابوالقاسم عبدالله بن محمّد (۱۳۴۸) *تاریخ الجایتو*، به‌اهتمام مهین همبلی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- قلقشندی، ابوالعباس احمدبن علی [بی‌تا] *صبح‌الاعشی فی صناعة الانشاء*، قاهره: المؤسسه‌المصریه لالتّالیف و الترجمة والطّباعة والنّشر.
- گروسه، رنه (۱۳۵۳) *امپراطوری صحرانوردان*، ترجمه‌ی عبدالحسین میکده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۰) *مسائل عصر ایلخانان*، تهران: آگاه.
- مستوفی، حمدالله‌بن ابی‌بکر (۱۹۱۰) *تاریخ گزیده*، به‌اهتمام ادوارد براون، لندن: دارالفنون کمبریج.
- محی‌الدّین بن عبدالظاهر (۱۳۹۶ق) *الروض‌الزاهر فی سیرة الملک‌الظاهر*، تحقیق عبدالعزیز الخویطر، ریاض: [بی‌نا].
- مقریزی، احمدبن علی (۱۹۵۷) *السلوک لمعرفة دول‌الملوک*، تصحیح محمّد مصطفی زیاده، قاهره، مطبعة لجنة التّالیف و التّرجمة و النّشر.
- مورگان، دیوید (۱۳۷۱) *مغول‌ها*، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- میرخواند، سیّد برهان‌الدّین (۱۳۳۹) *روضة الصّفا*، تهران: خیّام.
- ناصری‌راد، مصطفی (۱۳۷۴) *سیاست سپاهیگری مغولان وایلخانان در ایران*، تبریز: فصّ.
- وصّاف‌الحضرة شیرازی، شهاب‌الدّین عبدالله (۱۳۳۸) *تجزیة‌الامصار و تزجیة‌الاعصار(تاریخ وصّاف)*، تهران: کتابخانه‌ی ابن‌سینا و جعفری تبریزی.
- ویلتس، دوراکه (۱۳۶۸) *سفیران پاپ به دربار خانان مغول*، ترجمه‌ی مسعود رجب نیا، مشهد: آستان قدس رضوی. – هروی، سیف‌الدین بن محمّد (۱۳۶۲ق) *تاریخنامه‌ی هرات*، تصحیح محمّد زبیرالصدیقی، کلکته: چاپی کلکته.
- همدانی، رشیدالدّین فضل‌الله (۱۳۷۳) *جامع‌التواریخ*، تصحیح محمّد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز.

- Allsen, Thomas T. (2001) *Culture and Conquest in Mongol Eurasia*, London: Cambridge University Press.
- Amitai-Periss, Reuven (2004) *The Mamluk-Ilkhanid War (1260-1281)*, London: Cambridge University Press.
- Brosset, m. f (1958), *Histore de la Georgie*, V. 1, st. Petersburg.
- Halperin, Charles. j (1987) *Russia and The Golden Hord*, London: I. B. tauris and puplishers.
- Howorth, Henry. H (no date), *History of Mongols*, V. 2-3, London: Burt franklin.
- Yakubskiy, A. Y (1957) *Altin Ordu Ve Inhitati (Zolotaya Orda)*, Ceviren Hasan Eren, Istanbul: Maaif Basimevi.